

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

اولین فرع در مسئله 48 تحریر الوسيله آن است که حج بر انسان مکلف مستطیع که همه شرایط استطاعت را دارد مباحثراً لازم است و در نتیجه اگر کسی تبرعاً یا بالاجاره (بر فرضی که انسان تمام شرایط استطاعت را دارد) انجام بدهد کافی نیست. برای این مدعا سه یا چهار دلیل اقامه کردیم که چرا مباشرت لازم است. این مسئله را در اثناء بحث استنباه و نیابت بیشتر باید مورد توجه قرار بدهیم، اما راجع به اینکه چرا در اسلام بعضی از عبادات از یک طرف عمل عبادی است که در آن خضوع و خشوع این شخص معتبر است و از طرف دیگر می‌گوئیم نیابت‌بردار است؟! حالا در حج می‌گوئیم در زمان حیات اگر کسی مریض شد این نیابت‌بردار است اما نسبت به نماز، روزه و ... بعد از اینکه فوت شد قابل اجاره و قابل استنباه است.

در جلسه گذشته اشاره نمودیم آنچه از ادله نیابت استفاده می‌شود این است که شارع یک راهی برای اسقاط تکلیف قرار داده است وگرنه این عملی که نائب انجام می‌دهد نمی‌شود گفت که موجب کمال برای منوب عنه می‌شود؛ یعنی در این جهات هم مثل باشد، کمال و تقریبی به خدای تبارک و تعالی برای منوب عنه ایجاد کند.

بررسی دیدگاه شیخ انصاری(قده)

در برخی از عبارت شیخ انصاری(قده) آمده است که به واسطه قصد تقرب نائب، منوب‌عنه تقرب پیدا می‌کند، اما در این مطلب می‌شود مناقشه کرد که به چه دلیل با تقرب نائب منوب عنه تقرب پیدا کند؟ مرحوم شیخ می‌فرماید: «إن الشخص يجعل نفسه نائباً عن فلان في العمل متقرباً إلى الله تعالى فالمنوب عنه يتقرب إليه تعالى بعمل نائبه و تقربه»^[1]؛ منوب عنه با عمل نائب تقرب پیدا می‌کند.

اگر مقصود مرحوم شیخ این باشد که یکی از شرایط نماز قصد القربه است، می‌گوئیم همان طوری که این نائب قصد اطاعة امر الله دارد (چون قصد قربت یعنی قصد اطاعت امر خدا)؛ یعنی گویا منوب عنه قصد اطاعت کرده، باز این برمی‌گردد به همان مسئله اسقاط در تکلیف، اما این عمل موجب کمال برای منوب عنه نمی‌شود و اصلاً معقول نیست که بگوئیم این موجب کمال برای منوب عنه بشود.

البته عرض کردم بعد از مرحوم شیخ مرحوم آشتیانی در کتاب القضاء، مرحوم کاشف الغطاء در انوار الفقاهه، مرحوم نائینی، محقق عراقی نیز تقریباً همین نظر را دارند که «يجوز في الحج المندوب الاستنباه»؛ در حج مستحبی استنباه جایز است، «فینوی فی جمیع الافعال تقرب نفسه»؛ نائب تقرب خودش را نیت می‌کند، «و یترتب علیه تقرب المنوب عنه»؛ تقرب منوب عنه بر او ترتب پیدا می‌کند.^[2] مرحوم حکیم در مستمسک نظیر این مطلب شیخ را دارد، اما دو نفر همان عرضی که ما داریم اینها

بالصراحه گفتند و شاید شدیدتر هم بشود.

دیدگاه فقیهان در مسئله

مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب می‌گوید: «التقرب الذی یقصدہ النائب هو تقرب نفسه لا تقرب المنوب عنه و لا یعقل أن یقصد احد تقرب غیره»؛ معقول نیست که من عملی را انجام بدهم و قصدم این باشد که غیر من به خدا تقرب پیدا کند.

غیر از مرحوم ایروانی از کسانی که همین نظر را دارد مرحوم سید محمد داماد است (که از معاصرین زمان امام خمینی(قده) و از شاگردان برجسته حاج شیخ عبدالکریم(قده) بوده است). ایشان هم در کتاب الحج‌شان شبیه همین مطلب را دارند. در کتاب الحج صفحه 119 و 120 نظیر همان حرفی که ایروانی دارد را آورده، منتهی یک اختلافی وجود دارد و آن اینکه آیا نایب باید قصد تقرب منوب عنه را کند در فعل نیایی که انجام می‌دهد یا قصد تقرب خودش را؟ ایشان می‌فرماید: «الاجماع قائم علی عدم اعتبار قصد تقرب المنوب عنه بهذا العمل بل یلزم صدور مناسک الحج و اعماله عن النائب مع قصد القرية»؛ یعنی نایب باید خودش قصد قربت کند، «أی قصد قرية النائب فیما یرجع إلی نفسه و هو ذات النیابة لا فیما یرجع الی المنوب عنه و هو اصل الفعل الخارجی فلا یلزم النائب عن یقصد تقرب منوب عنه لعدم اعتباره بل المعتبر هو خصوص قصد النائب التقرب فی النیابة»، ایشان هم همین را دارد.

مرحوم والد ما در تفصیل الشریعه در چند جا می‌فرماید: «الظاهر کون النائب فی عمله العبادی یقصد تقرب المنوب عنه لا تقرب نفسه و هذا و إن کان علی خلاف القاعده إلا أن النیابة»^[3] تا آخر که دلیلش را هم ذکر می‌کنند.

نکته: در جلسه گذشته به جهت این اشکال سخیف و عوامانه که گاهی می‌خواهند دین را استهزاء کنند می‌گویند دین چه دینی است که آخوندها می‌گویند یک کسی که مُرد از اموالش پولی بگیریم برای نماز و روزه‌اش؛ با پول به بهشت می‌برند، اگر پول نداشته باشد به جهنم می‌رود؟! حرف‌های جاهلانه محض است این تعابیر و بعضی هم ناشی از حقد و کینه است که نسبت به اصل دین وجود دارد.

شارع متعال یک احکامی را واجب کرده فرموده، حج واجب است اگر کسی پول دارد اما قدرت حج رفتن ندارد، شارع برایش راه باز کرده و فرموده نایب بگیرد، این نایب تو برایت حج انجام بدهد و من این اثر را مترتب می‌کنم که تو وقتی مُردی موت تو موت یهودی و نصرانی نخواهد بود، ولی هیچ کس نمی‌گوید این کمالی که در حج وجود دارد و این مراتبی که یک انسان در حج به او می‌رسد به این آدم داده می‌شود، حالا اگر تفضلاً هم یک ثوابی شارع به او بدهد ولی از کمال خبری نیست! در نماز و روزه هم همینطور است.

بنابراین در یک سری امور عقل به میدان آمده و می‌گوید قابل نیابت نیست، این نایب خضوع و خشوع دارد، اشک و گریه دارد، اینها برایش ثواب مترتب است و حالات معنوی برای خود این ایجاد می‌کند، بگوئیم تمام این حالات برای منوب عنه واقع می‌شود،! هیچ فقیهی این حرف را نزده، فقط در اسقاط تکلیف، آن هم شارع تخفیفاً علی العباد گفته، در همین حد است. ما چرا این را به استهزاء بکشانیم و اینطور دین را مسخره کنیم!

این جواب از اصل این شبهه است، اما اینکه نایب باید قصد تقرب منوب عنه کند یا نه؟ یا حتی فرض کنید در اعمال حج خیلی‌ها قائل‌اند به اینکه نایب در هر جزئی باید قصد منوب عنه را کند، احرام از طرف منوب عنه محرم می‌شود، طواف از طرف او، سعی از اطراف او، قربانی از طرف او، بعضی می‌گویند همین که اولش نیت کلی می‌کند کافی است، اینها بحثهایی است که بعداً در فروع نیابت مطرح می‌شود.

بنابراین ثواب را شارع تفضلاً به انسان می‌دهد لا استحقاقاً، ما نماز که می‌خوانیم استحقاق ثواب پیدا نمی‌کنیم، حقی به خدای تبارک و تعالی پیدا نمی‌کنیم، ولی نفعش برای خودمان است، نفع ثواب این است که برای ما تقرب به خدا پیدا می‌کند، برای ما «تنهی عن الفحشاء و المنکر» است، بگوئیم من دو رکعت نماز خواندم این مقدار حق پیدا می‌کنم استحقاق است و لذا چون مسئله ثواب من باب التفضل است، شارع گاهی اوقات می‌گوید من بی‌حساب ثواب می‌کنم، چون اختیارش با شارع است.

آنجا کسی نباید این شبهه را مطرح کند اینکه شارع یک عده‌ای را روز قیامت بی‌حساب (یعنی بی اندازه)، نه اینکه بگوئیم حساب و کتاب نمی‌کنند افرادی را که آن را هم داریم، ولی در برخی از آیات قرآن و روایات است که خدا روز قیامت بلا حد برای اینکه اختیارش با خداست، تفضل است و چون عنوان تفضل را دارد شارع تفضلاً به او ثواب می‌دهد، بگوید اگر کسی نیابت از تو کرد من ثواب این حج مستحبی را به تو می‌دهم، ممکن است آدم خودش یک حج مستحبی انجام بدهد و برای کمال آدم اثر نداشته باشد ولی ثواب به او بدهند، ثواب غیر از مسئله تکامل است، تکامل یک امر دیگری و علت دیگری لازم دارد.

منشأ ثواب تفضل است و این را خدای تبارک و تعالی در اختیار رسول خودش و در اختیار ائمه ما قرار داده، یعنی اینکه می‌آیند خدمت امام جواد (علیه السلام) عرض می‌کنند که شنیدیم زیارت قبر پدر شما معادل یک حج عمره است یا ده حج عمره است، حضرت می‌فرماید صد حج عمره است، باز راوی تعجب می‌کند صد حج عمره؟ می‌فرماید نه هزار حج عمره، باز تعجب می‌کند، دوباره می‌فرماید ألف ألف، این اختیار نظری است که خود ما داریم که در باب ثواب جعل ائمه (علیهم السلام) مجرای تفضلی خدای تبارک و تعالی در اختیار اینها هم هست و اینها وقتی بگویند همین را خدا قرار می‌دهد به نفس انشاء اینها.

نظیر آن که یک کسی را مدیر یک مجموعه‌ای قرار می‌دهند و به او اختیار می‌دهند که تو دیدی آدمی کار می‌کند هر چقدر خواستی به او حقوق بده، او هم می‌گوید هزار تومان می‌دهم، بعد که می‌گوید خوب کار کردم اضافه می‌کند چون اختیار را دارد، ائمه (علیهم السلام) ما در باب ثوابهایی که در روایات آمده اختیار دارند، اگر کسی در لیالی رجب این نمازها را بخواند این ثوابها را داشته، شما می‌گوئید کجای قرآن آمده؟! این اختیار را ائمه ما داشته‌اند. ما تشریع را برای ائمه قائل هستیم این هم از آثار و ابعاد مسئله تشریع است.

می‌گوئیم همین که این آدم خودش را به حسب ظاهر یا مباحثاً یا استنباطاً در مسیر اطاعت قرار داد خدا می‌گوید من بر خودم لازم کردم که به این ثواب بدهم. استحقاق در باب ثواب مطرح نیست که ما استحقاقی پیدا کنیم، اصلاً هر عملی که انجام می‌دهیم نفعش برای خودمان در همین دنیا هست، اینطور نیست که بگوئیم این اعمال در دنیای ما هیچ اثری ندارد، همه عبادات در همین حالت دنیا هم اثر دارد.

این بحث را باید جای خودش بیشتر مطرح کنیم. شبهه‌ای که این روزها در فضای مجازی هم مطرح می‌شود را خواستم برای شما حل کرده باشم. اسقاط تکلیف می‌شود ولی استحقاق نیست. بین ثواب و عقاب فرق است که ثواب من باب التفضل است اما عقاب من باب الاستحقاق است و لذا شارع می‌گوید: اگر عمل خیری انجام بدهی در قیامت ده برابر به تو می‌دهم، می‌گوئی عدالت شارع کو؟ اگر حسنه‌ای انجام بدهد «فله عشر امثالها» اما «جزاء سیئة سیئة مثلاً» این از کجا؟ شارع روی دلخواه خودش این کار را می‌کند؟! می‌گوئیم در باب عقاب عقل می‌گوید: «جزاء سیئة سیئة»، نمی‌شود انسان به گوش کسی بزند و شارع بگوید این را بکشید، «سیئة مثلاً»، اما در باب ثواب «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها»، این تفضلی است و استحقاق نیست، شارع به جای عشر می‌گوید مائة، ألف، با این آیات باید این آیات تقیید در او باشد، مجموع آیات را که کنار هم بگذارید چنین بشود.

بنابراین شارع ما را مکلف کرده نماز بخوانیم، شارع خالق ماست، رازق ماست، ربّ ماست، قوام ما به اوست، همه چیز ما به اوست، لذا تکلیف کرده که باید اطاعت کنیم، اگر شارع ثوابی برایش قرار نداده بود، اصلاً اگر شارع متعال برای نماز و روزه

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج2، ص: 128.

[2]. «فيجوز في الحجّ المندوب الاستنابة فينوي في جميع الأفعال تقرّب نفسه و يترتّب عليه تقرّب المنوب عنه، فيستأجره لأن يفعل هذه الأفعال لنفسه متقرّباً بها إلى الله بتقرّب هذا الشخص إليه، أو ليفعلها و يفوض ثوابها إليه.» الرسائل الفقهية (تقريرات، للنجم آبادي)؛ ص: 386.

[3]. «أنّ الظاهر كون النائب في عمله العبادي النيابي بقصد تقرب المنوب عنه لا تقرب نفسه. و هذا و إن كان على خلاف القاعدة، إلّا أن النيابة - كما ذكرنا في فصل الحج النيابي - أمر على خلاف القاعدة مطلقاً، و لا يكاد يصار إليها إلّا في مورد ثبوت المشروعية و نهوض الدليل. لكن كون شيء خلاف القاعدة أمر، و كونه أمراً غير معقول أمر آخر. فالنائب يقصد تقرب المنوب عنه لا تقرب نفسه، و هذا هو الذي يساعده الاعتبار أيضاً، حتى في ما لو كان المنوب عنه ميتاً أو مغمى عليه، و غير قابل لصدور قصد القرية منه.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج5، ص: 254.